



وداد حمیدی شریف

تابستان دانش آموزی : مجال یک آه، فرصت صد مسرت

نتیجه شود، ماندنی و کارآمد تلقی می‌کنند.

بازی، تفریح و سرگرمی، جمع‌های دوستانه، تجمع‌های هنری، فعالیت‌های ورزشی، گردهم‌آیی‌های صنفی و سلکی و ذوقی، حضور در باشگاه‌ها، فرهنگسراها، کاخ‌ها و خانه‌های هنر و موسیقی و نقاشی و تئاتر و سینما، سالن‌های نمایش و مجموعه‌های ورزشی، پارک‌ها و گردش‌گاه‌ها و فعالیت‌های بشردوستانه (هلال احمر، حقوق بشر، کودک، کمک‌های اجتماعی، امداد، راهنمای گردشگری، کمک‌یاران، کانون‌های اندیشه‌ورزی)، گروه‌های دوستدار حیوانات و محیط زیست و دریا و جنگل و کوهستان، اتحادیه‌های محلی و قومی و آیینی، گردهم آمدن در سالن‌های کتابخانه و آزمایشگاه و رصدخانه‌های اخترشناسی و معماری و به طور کلی، قرار گرفتن در هر فضایی که در آن فرصت بازیافت احساسات فردی و بروز تمایلات و ایده‌های شخصیتی از طریق رفتارها و کنش و واکنش‌های بین فردی - جمعی صورت گیرد، مظهری از شیوه‌های پرورشی تلقی می‌شود. بر اساس یکی از همین دیدگاه‌های نظری، این جمله که این محیط است که

دانش روان‌شناسی و علوم تربیتی مشخص می‌کند که نقش‌های اجتماعی مردان و زنان و صورت‌های عمومی رفتاری و فعالیت‌ها، هم‌چنین خزانه عاطفی و ارتباطات انسانی، با هدف خود شکوفایی و خویشتن‌شناسی و توسعه فضای تعاملات رفتاری، انسانی، اجتماعی و کارایی و دسترسی به بلوغ رفتاری و مسئولیت‌پذیری مدنی، اجتماعی و ارتقای سطح استقلال شخصیتی، تحت تأثیر مناسبات پرورشی و کیفیت آن بخش از آموزش‌ها، که از طریق آن ارائه می‌گردد، به سامان و تبیین می‌شود و در این زمینه، بدون اتکا به شیوه‌ها و روش‌های پرورشی، نقش آموزشی از جایگاهی قوی برخوردار نیست.

روان‌شناسان، پرورش را فعالیتی فرآیند محور و مداوم می‌دانند که ناشی از روابط و مناسبات اجتماعی و رفتارهای اقتصادی و نگرش مادی و کمی سرمایه‌های اجتماعی به تولید علم و اندیشه‌های علمی است و از منظر بافت‌شناسی اجتماعی، در نقطه مقابل آموزش قرار دارد، که فرایندی نتیجه‌گر است و به همین دلیل، نقش و اثر هر آموزشی را که از طریق الگوهای پرورشی و مناسبات رفتاری - عملکردی



باید آن را تغییر داد" قابل تأمل بسیار است.

حال، با توجه به دقایق فوق، در سطح جامعه خود، با این پرسش روبه‌رو هستیم که: "فضاهای محیطی ما، با توجه به ابعاد مکان و زمان، چگونه به نیازهای جامعه انسانی مان پاسخ می‌دهند؟"

بخشی از این جامعه انسانی، دانش‌آموزان و دانشجویان هستند که حدوداً ۱/۳ جمعیت کشور را (۲/۵ تا ۳/۵ درصد) تشکیل می‌دهند. لزوماً، در مورد این فضای اجتماعی جای تأمل بسیار است.

تربیت و فراشد آموزش و پرورش

اهمیت شیوه‌ها و روش‌های آموزش و پرورش همیشه یکی از اصلی‌ترین مباحث مربوط به تربیت افراد جامعه تلقی و در کشورهای پیشرفته، بخش اعظمی از بودجه و اعتبارات دولتی، صرف آن می‌شود و از آن جا که قطاع بسیار مهمی از دایره تعلیم و تربیت به مسئله اوقات فراغت دانش‌آموزان اختصاص دارد، توجه به آن در ابعاد مکان (محیط‌های زندگی و اجتماعی دانش‌آموزان) و زمان (تابستان و اوقاتی غیر از زمان حضور رسمی دانش‌آموزان) و فرایند آموزش و پرورش عمومی، سرمایه‌گذاری اجتماعی تلقی می‌شود.

بالتبع، نحوه صرف اوقات فراغت هم برای بزرگسالانی که در سن اشتغال هستند، و هم برای نوجوانان و جوانان دانش‌آموز و دانشجویان حائز اهمیت است، اما در فرایند آموزش و پرورش، برای سنین کودکی، نوجوانی و جوانی، دو چندان قابل تذکار و توجه است و این توجه از این منظر است که برای کودکان از بعد شخصیت‌پذیری اجتماعی، برای نوجوانان از بعد خود شکوفایی و کسب زمینه‌های استقلال شخصیتی و تصمیم‌گیری و برای جوانان از بعد کارا شدن در ارتباطات انسانی و کسب بلوغ رفتاری و مسئولیت‌پذیری مدنی، از درجاتی ویژه برخوردار است.

از دیدگاه دیگر، اگر زبان‌شناسان بر این باورند که "موسیقی" قبل از "زبان" جاری بوده است و در سیر تکاملی زبان، ابتدا هر فردی با اصوات و آواها سروکار دارد و از طریق ملودی آوایی، که خاستگاهی موسیقایی دارد به فونتیک زبانی شکل می‌دهد، روان‌شناسان نیز بر این باورند که هر انسان بالقی در ایام کودکی خود با "بازی" و "تفریح و سرگرمی" و "عملیات بدنی و فیزیکی" که موسیقی زندگی است و با "زبان زندگی" آشنا می‌شود.

اهمیت موضوع رأ جدی بگیریم

نمایه‌های ذیل، نشان‌دهنده اهمیت موضوعی هستند و باید جدی تلقی شوند:

- با پایان یافتن فصل امتحانات خرداد ماه، فصل تازه‌ای برای زندگی کودکان و نوجوانان و جوانان آغاز می‌شود که تمام فعالیت روزانه را، بدون حضور نقش مدرسه و کلاس درس، شامل می‌شود. خلا برنامه‌ریزی برای صرف این فرصت زمینه را برای دستیابی به سطح بالایی از یادگیری فرصت‌های پرورش اجتماعی دشوار می‌سازد.

- بستر جامعه، یکی از مهم‌ترین ابزارهای پرورشی برای تقویت رفتارها بر اساس الگوهای فرهنگی، هنری و اجتماعی است و از این طریق، افراد فرا

می‌گیرند که زندگی جمعی و زندگی بر اساس ذات انسانی، از خاستگاه ارزش فرد و اعتبار جمع ناشی می‌شود و زندگی لذت‌بخش و رضایت‌آفرین زمانی است که در آن، زندگی جمعی در پرتو احساسات مطلوب فردی و شخصیت فرد شکل گیرد. - پرورش اجتماعی منظور و مفهومی است که با سازمان سیاسی و اجتماعی و فرهنگی هر جامعه ارتباط می‌یابد و از طریق "بستر جامعه" و نحوه برنامه‌ریزی برای اعمال پرورش اجتماعی، خود را منعکس می‌کند. چنانچه الگویی برای چگونگی اعمال مناسبات پرورشی تبیین نشود، سازمان سیاسی، اجتماعی، فرهنگی جامعه قادر به حفظ روابط و پیوندهای اجتماعی خود با عناصر انسانی جامعه نخواهد بود.

- تعلل و ضعف در پردازش فرصت‌های پرورشی که عمده‌ترین صورت آن مسئله اهمیت نحوه صرف اوقات فراغت دانش‌آموزان و دانشجویان است، چنانچه با بی‌هدفی و بی‌برنامگی متولیان اجتماعی روبه‌رو شود و تبدیل به وقت‌کشی و متکی به خلق الگوهای خودساخته و یا توسل به شیوه‌های عمومی رفتاری شود، به صورت غیرمستقیم واژه‌هایی چون هدف، برنامه‌ریزی، اهمیت وقت و زمان و ارزش تفکرات علمی، فرهنگی، هنری، اجتماعی و مقوله بهره‌مندی از ارتباطات و همکاری اجتماعی را تحت تأثیر قرار می‌دهد و با بی‌معنایی و کم‌ارزشی روبه‌رو می‌سازد.

شرایط فعلی برای صرف اوقات فراغت چگونه است؟

جستارهای اولیه نشان می‌دهد که نهادینه نشدن و کوتاهی خاصی بر نحوه صرف اوقات فراغت بر جامعه جوان ما حاکم است و عملاً سازمان‌های مسئول و متولی، در دو دهه متفاوت از نظر سیاسی و اجتماعی، قادر نبوده‌اند تا ساز منطبق با نیازها را کوک کنند و بنوازند. نغمه‌ها همه تکراری و کمیت‌مدار است.

دقیقاً از منظر فوق است که بیش از آن که اهمیت و ضرورت درک اوقات فراغت در جامعه ما نهادینه شود، کانون و سازمان و ساختارهای اداری آن، به لحاظ ایجاد فرصت و جایگاه و پایگاه برای حضور خود در فضاهای اجتماعی، سیاسی، کوشش برای نهادینه کردن خود کوشش کرده‌اند! این سازمان‌ها و ادارات و کانون‌ها، مقدم بر درک نیازهای جامع سنی مخاطب، به پی‌ریزی بنای خود برای حضوری مستمر چاره‌اندیشی کرده‌اند و در حالی که علت وجودشان بر شعار انجام رسالت و وظیفه فرهنگی رقم خورده است، عملاً آن را فراموش و با بهره‌برداری از آن به مسائل دیگری پرداخته‌اند که عمدتاً تعمیم نگرش‌های سیاسی - نظری بوده است. به عبارتی، اگر از کندن چاه آب برای نونهالان حاصل نشده، نان که برای چاه کتان حاصل شده است.

بخش دیگری از این جستارها، حکایت از آن دارد که در اظهارات نظری و راه کارهای عملی، درباره مفهوم و مقوله اوقات فراغت هیچ گونه برداشت علمی - آکادمیک برای این متولیان مطمع نظر نبوده است، به نحوی که سازمانی مسئله اوقات فراغت را با برپایی کلاس درس حل کرده و حتی در پایان ترم، نیز مدعی آن شده است که چندین ساعت کلاس درس برگزار کرده است! فارغ از این که استفاده‌کننده از کلاس درس فلان هماتی است که از کلاس درس بهمان استفاده کرده است و بگذریم از نسبت حضورها به میانگین تعداد افراد جامعه‌ای که شرایط استفاده از برنامه‌های تابستانی را دارند، چرا که این تعداد به هیچ وجه، حتی حداقل



رضایت را نیز تأمین نمی‌کند. نگارنده، در سال ۷۸-۷۹، برای انجام دادن تحقیقی میدانی در مورد نحوه صرف اوقات فراغت، چهل واحد معرفی شده سازمان آموزش و پرورش را در دو استان مورد مطالعه قرار داد. بخشی از یافته‌ها چنین بود:

در این چهل واحد فضای به اصطلاح صرف اوقات فراغت، بیش از ۷۵ درصد فراوانی متعلق به گروه‌های سنی بین ۸ تا ۱۲ ساله معنی‌دار است. در همین زمینه، اکثر شرکت‌کنندگان، فرزندان همان کارکنان آموزشی-پرورشی مدارس بودند (۷۸ درصد).

فضاهای مورد مطالعه به نحو موقدی از الگوهای تفریحی فارغ بود و برنامه‌ها، تا سقف ۸۸ درصد در فضای سرپسته کلاس و به طریق "معلم محور" صورت می‌پذیرفت.

در کلاس تدریس زبان، از هیچ نوع وسیله سمعی-بصری استفاده نمی‌شد.

زمان "بازی" و "ورزش گروهی" و کار جمعی برابر با ۳ تا ۵ درصد کل زمان حضور در فضاهای مورد مطالعه بود که آن هم به طریق خودانگیخته صورت می‌پذیرفت.

کلاس‌های نقاشی محدود به امکاناتی بود که طرف هنرآموزان خود فراهم کرده بودند و فقط ۷ تا ۱۱ درصد شرکت‌کنندگان را شامل می‌شد.

کلاس موسیقی، مجسمه‌سازی، نقاشی، تئاتر، فیلم و عکاسی عملاً وجود نداشت.

فعالیت‌های بدنی، مثل دو و میدانی، شنا، ژیمناستیک، ورزش‌های رزمی، با یافته صفر روبه‌رو بود.

اوقات فراغت فقط در "کلاس" و در محدوده مکانی آن صرف می‌شد و در حیاط مدارس و فضاهای آموزشی، روش‌های خودساخته و خود انگیخته جاری بود. مثلاً پسران در حیاط مدرسه به بازی فوتبال و یا دختران به طناب‌بازی

می‌پرداختند، در حالی که به لحاظ جای نداشتن این فعالیت‌ها در برنامه اصلی، از مربی و مراقبی برخوردار نبودند.

- استنباط و برداشت دانش‌آموزان و نگرش کلی راجع به حضورشان در آن فضاها این بود که فقط برای "صرف وقت" و یا به عبارتی ساده "کشتن وقت" آمده‌اند و استفاده مطلوب و شادگونه و پرورش دهنده از اوقات فراغت مطرح نبود.

- خانواده‌ها متفقاً از خلأ برنامه‌های تفریحی، گردش‌های علمی، بازی‌ها و شیوه‌هایی که به ارتقای روحیه و کاستن از خستگی دوران تحصیل نه ماهه و امتحانات پایان سال یاری رساند، گله داشتند و جالب آن که، اظهار می‌کردند که هر ساله آموزش و پرورش اخطار می‌دهد که فرزندان خود را در تابستان از کلاسی به کلاس دیگر منتقل نکنید، اما خود در مقام متولی کلان پرورشی برای اوقات فراغت، به نحوی که خلاصه به کلاس درس نشود، هیچ اقدام عملی نمی‌کند.

- جمع نظریات اولیا، متبادر کننده این معنی بود که ما مجبور هستیم بچه را از کلاس درس مدرسه به کلاس درس دیگری هدایت کنیم و خود ما بهتر از آموزش و پرورش می‌دانیم که کار درستی برای روحیه لطیف و خسته فرزندانمان انجام نمی‌دهیم، اما مگر راه دیگر و یا به اصطلاح راه دومی پیش روی ما قرار دارد که آن را انتخاب کنیم.

- مهم‌ترین برآیندی که وجود شاخص صرف اوقات فراغت را بی‌معنی می‌کرد، نوع نگرش جاری و حاکم بر مقوله صرف اوقات فراغت و نحوه پرداختن به آن و شیوه ارتباط با مصادیق واقعی آن بود. مجریان برنامه‌ها یا به عبارتی مربیان کلاس‌ها و مسئولان، باوری به کار خود که قصد آن ایجاد فضای مفرح و شاد است نداشتند و وجود آن کلاس‌ها و فضا را محلی برای پر کردن ساعات بیکاری خود و کسب درآمد تلقی می‌کردند و باری به هر جهت، حضور نوجوانان را در این کلاس‌ها، بهتر از رها بودن این گروه سنی در کوچه‌ها و خیابان‌ها می‌دانستند، هر چند که تعداد حاضران در کلاس‌ها و فضاهای خاص صرف اوقات

فراغت را نسبت به کل بافت‌های سنی در آن مقیاس سنی رقم فوق‌العاده ناچیز (۱/۲ درصد) می‌دیدند و بر تهی بودن ماهیت برنامه‌ها اذعان داشتند، اما مشکل اساسی را در فقدان برداشتی درست و منطبق با اقتضای سنی نوجوانان و کودکان و جوانان از شادی و آزادی عمل در شاد بودن و تفریح و شیوه‌های بیان احساسات که در سطح جامعه مطرح است، جستجو می‌کردند.

- شیوه ارتباط مریبان با حاضران در فضاهای مخصوص صرف اوقات فراغت به هیچ عنوان با دانش علوم ارتباطات در حوزه روش‌های پرورشی منطبق نبود و حتی چند نفر از مریبان، ملاک نمره را برای کلاس خود در نظر گرفته و برای شرکت‌کنندگان اعمال می‌کردند که با راهنمایی نگارنده این ملاک را حذف و معیار دیگری را جایگزین کردند.

در مجموع، جدای از وجود پاره‌ای از فضاهای خاص صرف اوقات فراغت- مانند استخرهای شنا- که فقط می‌تواند ساعات اندکی از اوقات یک کودک، نوجوان و یا جوان را، آن هم با هزینه شخصی پر کند - عملاً سایر موارد و صورت‌ظاهر اوقات فراغت مؤثر افتاده و به هیچ وجه ساخت و ساختار نهادینه شده و رفتار عمومی نسبتاً با دوام و استواری را که هدایت‌کننده روح و روحیه جامعه باشد متجلی نمی‌سازد.

صرف اوقات فراغت به این روش دچار ناپیوستگی می‌شود و هیچ تداومی در برنامه‌هایی که تابستان امسال را به تابستان ماضی و آتی پیوند دهد دیده نمی‌شود.

نقش‌ها، از نقش‌های اجتماعی و ارتباطات، از ارتباطات عمومی فارغ است. عملاً پایگاه اجتماعی کانون‌های ارائه‌دهنده امکانات صرف اوقات فراغت از نقش‌های فراگیر اجتماعی و اهداف تفریحی، شادی‌بخشی، روح و روحیه‌افزایی و زمینه‌های لازم برای حضور سنی - جنسی نقش‌ها دور است و به عبارتی، روش‌ها متناسب با سن و نیاز مخاطبان نیست و هیچ شیوه‌ای که به فراگیری نقش‌آفرینی اجتماعی و تحرک بدنی و تخلیه جنب و جوش جوانی و بیان احساسی بیانجامد، خلق و به کار گرفته نمی‌شود.

بسط عادات مثبت در همکاری و آداب زندگی مننی و تعامل بین فرهنگی بین اقوام، از طریق گردش‌های سیاحتی فراهم می‌شود و تفهیم و تفسیر میراث فرهنگی از طریق بازدیدهای علمی و ارزش‌گذاری برای مکان‌های اجتماعی از طریق بازدید از شهرها به مخاطبان جوان و نوجوان انتقال می‌یابد.

رفتارهایی برای خودشکوفایی جوهری و رفتارهای ماجراجویانه و کنش و واکنش‌های برخاسته از احساسات مهیج و حالات هیجانی دوران جوانی و نوجوانی همه باید از طریق فضاهای ایجاد شده ارضا و تأمین شوند که متأسفانه این قشر حتی از امکانات اولیه‌ای هم چون پیست رالی و یا پیست دوچرخه سواری و موتورسواری و یا فضا برای بازی‌های گروهی در شهرها حتی در تهران و یا مراکز استان‌های بزرگ محروم است.

از سوی دیگر، هیچ ارتباط منطقی و بسامان شده‌ای بین سازمان‌ها و ارگان‌های فرهنگی کشور که با مسئله صرف اوقات فراغت جامعه مرتبط هستند در کار نیست. گویا این سازمان‌ها نمی‌دانند که اولین رسالت وجودی آنان، تأمین خوراک و فرصت فرهنگی- تفریحی برای پر کردن اوقات فراغت جامعه است. این گونه از سهل‌انگاری‌ها تا آن جا پیش رفته است که حتی در مصداق روشنی چون مراسم ویژه و خاص فرهنگی این سازمان‌ها عملاً نمی‌دانند که وظایفشان

چیست، هر چند که بهتر است بگوییم که می‌دانند اما به آن عمل نمی‌کنند و چنان به خود مشغول شده‌اند که نقش و وظیفه‌شان را در مقابل جامعه از یاد برده‌اند.

برای مثال، در همین هفته میراث فرهنگی و موزه (۲۸ اردیبهشت)، سازمان عریض و طویل میراث فرهنگی کشور (که اگر کسی نداند افراد در حال تردد در فضای ساختمان آن کارمندان آن هستند، فکر می‌کند که افراد خارج شده از سالن شماره یک و شماره دو سینما عصر جدیدند) از کدام دانشکده و یا دبیرستان و مدرسه راهنمایی و یا کارمندان اداره‌ای دیگر برای بازدید از موزه‌ها دعوت کرد؟ آیا به راستی ریاست و معاونت آموزش و معرفی این سازمان نمی‌دانند که بزرگ‌ترین دغدغه خاطر آنان، باید فقرزدایی از فضای دیداری موزه‌ها، کوشش برای ایجاد تسهیلات جهت ارتقای میزان بازدید مدارس و دانشکده‌ها و مردم، تولید برنامه‌های دیداری برای پخش از تلویزیون، ارائه تالیفات برای ایجاد اشتیاق مردمی و نشر بروشور راهنمایی‌کننده، انعقاد قراردادهای تابستانی با سازمان آموزشی و پرورش، توسعه فضاهای موزه‌های موضوعی و غیره باشند؟ راستی سهم بازدید دانش آموزی، دانشجویی، مردمی از فضای موزه‌های کشور چقدر است؟ آیا ایستادن و تماشای مرگ اینیه و عمارات و ثروت‌های فرهنگی کشور، فقط به دلیل نداشتن پلیس موزه و آثار باستانی است و یا ضعف در مدیریت محتوایی و نشر فرهنگ و آرمان احترام به ثروت‌های فرهنگی و آموزش حفظ آثار تاریخی به جامعه باعث آن است؟

در همین زمینه، سازمان سیاحت و جهانگردی نیز کم از این خواهر دوقلویش نیست و ترس از آن دارم که این دو یکی شوند! که آن زمان وای به حال دکان فرهنگ و سیاحت و صرف اوقات فراغت!

مسئولیت یا کیست؟

در زمینه فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی، در سطح خرد و کلان جامعه با بسیاری نهادها و ارگان‌ها و سازمان‌ها و مؤسسات دولتی و حکومتی روبه‌رو هستیم که دقیقاً، علت وجودی‌شان انجام دادن فعالیت‌های پرورشی- فرهنگی است. اینان با هدف پرطمطراق کار فرهنگی، از بودجه و رانت و امکانات دولتی استفاده و با عنوان پرداختن به مسائل فرهنگی به حضور خود تداوم می‌بخشند ولی متأسفانه بر نحوه فعالیت آنان و چگونگی صرف بودجه و اعتبارات تخصیصی، هیچ گونه نظارتی نمی‌شود و درباره عملکرد آنان هیچ پرسشی صورت نمی‌گیرد و تاکنون هیچ مقام مسئول و یا ناظر عمومی‌ای این سؤال را از آنان نکرده است که حاصل وجود آنان در طی دو دهه اخیر کدام ره‌آورد فرهنگی، هنری، علمی یا اجتماعی است؟ فعالیت آنان چه فضایی از جامعه را زیر پوشش قرار داده است؟ در نهادینگی چه مضامین فرهنگی ملی و یا فراملی نقش و اثر داشته‌اند؟ ابعاد عینی و ملموس ناشی از فعالیت آنان در سطوح جامعه، در چه بخش‌هایی متجلی و منعکس شده است؟ آیا توانسته‌اند حداقل در ایجاد این نگرش نقش مثبت داشته باشند که شیوه پاک کردن صورت مسئله که زاده عملیات فرهنگی دو دهه پس از انقلاب است، راه حل مسائل اجتماعی نیست؟!

در روزنامه‌ها خواندم که با مانتوفروش‌ها برخورد می‌کنند که چرا نوع خاصی از مانتوها را به فروش می‌رسانند! آیا در نهایت معنای با ارزش فعالیت فرهنگی که ده‌ها سازمان و نهاد حکومتی- دولتی داعیه آن را دارند، بالاخره این شده است

خانه گوش دوست کجاست؟!

دغدغه خاطر نگارنده، عشقی اشکبار به چشمان عاشق هزاران دختر و پسر جوان است که روزانه و گاه عصرانه، در فضاهای اجتماعی، هنری، فرهنگی، آموزشی به جستجوی دوست و لیلای! خود هستند.

من چشمان عاشق این جوانان را در همین پارک ملت و دانشجو و در تالار رودکی و در بالا و پایین رفتن از خیابان‌های جردن و پاسداران تهران، باغ ملی تا سه راه آرامنه اراک، چهارباغ خواجه و صدر و میر و مشتاق اصفهان، میدان همدان و چهارراه زند و خیابان زند شیراز، خیابان ساحلی بندرعباس، خیابان کیان پارس اهواز، بازار کوبتی‌های آبادان و غیره دیده‌ام. خامی و بی‌تجربه‌گی و سفیدی لوح دل و نگاه از صفای رفتارها و کنش‌های آنان آشکار است.

اینان به هر لباس و به هر منشی، از حق قطعی و مسلمی برخوردار هستند و آن این است که، زاده این آب و خاک و پرورش یافته در گهواره‌ای هستند که ما آن را ننو کرده و تکان داده‌ایم!

خانه گوش دوست کجاست؟ و آیا در ارتفاع این همه ساختمان‌های فرهنگی، آموزشی، پرورشی و چاه ویل سازمان آموزش و پرورش و تربیت بدنی و غیره جایی برای بهره‌برداری از فرصت جوانی به جوانان خود داده‌ایم! راستی در خلوت خود، با خود اندیشیده‌ایم که در مقام وزیر و مدیرکل و رییس سازمان و مسئول، چگونه آغوش‌هایی را به روی این جوانان گشوده‌ایم! به این عشق اشکبار اندیشه کنیم!

که این‌گونه عمل کنند و این نوع برخورد سطحی‌گرا و مقطعی‌را، که تاکنون ده‌ها بار آزموده شده و ناکارآمدی خود را نشان داده است، باز هم به کار گیرند؟! این نوع برخورد حکایت از شناختن تعاملات اجتماعی و روانشناسی رفتاری و پدیده‌های طرد و انکار و رویکردهای مربوط به گرایش‌های جمعی اجتماعی دارد. بانیان و مجریان و نظریه‌پردازان این طرح و این نوع برخورد باید چشمان خود را بر ریشه‌های اصلی اجتماعی بگشایند و به جای مزاجمه به مانوفروشی‌ها، به همین سازمان‌ها و مؤسسات فرهنگی و سازمان آموزش و پرورش و تبلیغات و ارشاد و ده‌ها مؤسسه و سازمان دیگر مراجعه کنند و فعالیت‌های اداری آنان را غربال کنند و گزارش بخواهند و ببینند که تا چه اندازه هدف‌مدار، فرآیند محور، مسئولانه و بر اساس مقتضیات سنی جوانان و نوجوانان برنامه تولید کرده و کوشیده‌اند؟ و چه اندازه در صرف اوقات فراغت جامعه موثر بوده‌اند و چند ساعت از فرصت بیداری آحاد جامعه را پر کرده‌اند؟ و پس از ملاحظه آمارهای ارائه شده ببینند که آیا امکان شادی و سرخوشی را برای جوانان عزیز و معصوم و خوددار جامعه، فقط در تنوع لباس - که آن هم هر دو سال یک‌بار به سراغ آن می‌روند - باقی نگذاشته‌ایم؟ واقعا جز این لباس، چه ابزاری برای تنوع بخشی به این دوران پرشور جوانی باقی مانده است؟ به راستی اگر این نسل پرشور، اوقات فراغت خود را در فضاهای پرورشی، تفریحی، سیاحتی و فضاهای هنری و فکری و علمی و گردشگاه‌های موضوعی و غیره پر کنند، شکل لباس که در آن، اندازه فقط مقیاسی کمی و نظری و سلیقه‌ای است، تا به این درجه شاخص خواهد بود؟



ایران الکترونیک

واردات و توزیع انواع قطعات الکترونیک

از قبیل انواع نیمه هادی، (قطعات پسیو و اکتیو) فیبر روکش مدار، کانکتور، کابل کامپیوتر، میکرو موتور، رله، بلندگو، هسته فریت، قلع قطعات بالاست لامپهای کم مصرف و ...
 عرضه‌کننده انحصاری باتری‌های خشک (سیلد لید اسید) OPTIMA در ایران
 قطعات اختصاصی طبق سفارش مشتری

بازرگانی امیری (سایت: www.amiri.com) تهران، خیابان مطهری، بعد از خیابان فتح، خیابان مهرداد، شماره ۱۰

تلفن: ۰۲۱ - ۸۸۳۹۵۱۳ - ۸۸۳۹۸۸۱

فاکس: ۰۲۱ - ۸۸۳۹۸۸۱ - ۸۳۰۷۶۳۴

E-MAIL : hasouri@yahoo.com

E-MAIL: hamiri@INTELIRNET.NET

IRAN ELECTRONIC